

دانش اسباب نزول

محمد بهرامی - سید ابراهیم سجادی

بخش اول

نوشتاری که در پیش رو دارید، تحقیقی است دربارهٔ اسباب نزول قرآن که خود موضوعی از علوم قرآنی است.

دربارهٔ اسباب نزول، سخن بسیار است و کمتر نوشته‌ای را می‌توان یافت که همه مباحث اسباب نزول را شامل باشد. ما نیز ناگزیریم در این نوشتار، به صورت گزینشی عمل کنیم. در مقدمه این پژوهش، بیان نکاتی چند ضروری است که نخست بدانها می‌پردازیم:

تعریف علوم قرآنی

چنانکه یادآور شدیم، بحث اسباب نزول، از جمله مباحثی است که در قلمرو علوم قرآن مطرح بوده و هست، از این روی، جا دارد که ابتدا نگاهی به اصطلاح «علوم قرآن» داشته باشیم.

واژه «علوم قرآن» دو کاربرد داد:

گاه منظور هر دانش و آگاهی که می‌تواند درباره قرآن مطرح شود و مرتبط با قرآن باشد که در اصطلاح «علوم قرآن اضافی» نامیده می‌شود.

دیگری به اعتبار این که در طول زمان، سرانجام مباحثی دربارهٔ قرآن و مرتبط با آن شکل گرفته و به مجموعه آن مباحث، عنوان «علوم قرآن» را داده‌اند که در این صورت، قلمرو علوم قرآن معین و محدود خواهد بود و آن را در اصطلاح «علوم قرآن اسمی یا علمی» گویند.

علوم قرآن اضافی را چنین تعریف کرده‌اند:

«کل علم یخدم القرآن او یستند الیه ...»^۱

هر علمی که در خدمت قرآن یا مستند به آن باشد، علوم قرآن اضافی نامیده می‌شود.

البته این تعریف، قابل نقد است، زیرا بر این اساس باید علم صرف و نحو و معانی و بیان برخی علوم انسانی و تجربی، که در فهم قرآن دخالت دارند و می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند، از علوم قرآن به شمار آیند! با این که چنین نیست، زیرا منشأ این علوم، قرآن نمی‌باشد، و قبل از قرآن مطرح بوده و یا بدون ارتباط با قرآن مطرح شده و شکل گرفته‌اند.

پس سزاوار این است که بگوییم «علوم قرآن اضافی» علمی است که در دامان قرآن و در پی تلاش برای شناخت آن مطرح شده و یا قابل طرح‌اند؛ مانند علم و ناسخ و منسوخ، اعجاز قرآن، اعراب قرآن، نکات ادبی، بلاغی، اخلاقی، اجتماعی و

بنابر این، علم فقه تا آن جا که درباره آیات الاحکام و مستندات قرآنی بحث می‌کند، از علوم قرآن (به معنای نخست) به شمار می‌آید، ولی هر گاه درباره منابع دیگر و مستند به حدیث یا عقل و یا اجماع بحث کند، خارج از علوم قرآن اضافی است.

علوم قرآن علمی، دانشی شکل یافته و تدوین شده است که دارای مباحث و فصلهای مشخصی است و در هر فصل آن خصوصیتی از قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

بنابر این، قلمرو مباحث «علوم قرآن علمی» محدود و معین است و منحصر در همان مباحثی که معمولاً کتابهای علوم قرآن به آنها پرداخته‌اند.

پس اگر «زرکشی» گفته است: «علوم قرآن شمارش نمی‌شود»^۲ منظورش علوم قرآن اضافی بوده است، نه علوم قرآن علمی.

و اگر سیوطی می‌نویسد: «علم طب، جدل، هیئت و ... از علوم قرآنی است»^۳ ممکن است نظرش «علوم قرآن اضافی» باشد، آن هم آن مقدار از این مباحث که مستند به آیات قرآن و یا درباره آیات قرآن طرح شده باشند و نه همه مباحث این علوم. اگر سخنان زرکشی و سیوطی را این چنین توجیه کنیم، اشکال برخی اشکال کنندگان بر ایشان وارد نخواهد بود که گفته‌اند: «اینان گرفتار زیاده روی شده‌اند»^۴

تاریخ پیدایش و تکامل علوم قرآن

درباره تاریخ پیدایش واژه «علوم قرآن» آرای مختلفی اظهار شده است که عبارتند از:

۱. قرن هفتم هجری؛

۲. قرن پنجم هجری؛

۳. قرن سوم هجری؛

ولی می‌توان گفت این واژه را در قرن دوم هجری (زمان خلافت رشید)، شافعی به کار برده است،

زیرا وی در جواب رشید چنین می‌گوید:

«... ان علوم القرآن كثيرة...»^۵

اما درباره این که سرآغاز شکل‌گیری مباحث قرآنی چه زمانی بوده، می‌توان گفت که سرآغاز آن عصر پیامبر و روزگار نزول قرآن است، زیرا در این عصر بود که اسباب نزول و ناسخ و منسوخ و ... در قالب روایات بیان می‌شد؛ هر چند مکتوب و مدون نبود و به عنوان یک علم شناخته نمی‌شد و درباره آن نقد و بررسی صورت نمی‌گرفت.^۶

دربارهٔ زمان تدوین علوم قرآن اضافی، چند نظریه ارائه شده است: برخی می‌گویند: پس از رحلت پیامبر^{۱۱} و برخی معتقدند در قرن دوم هجری صورت گرفته است^{۱۱}.
به هر حال، این مطالب غیر منسجم و فاقد تجزیه و تحلیل و صرفاً به صورت نقل حدیث بوده و صورت علمی نداشته است.

تاریخ نگارش علوم قرآن علمی

دربارهٔ تدوین کتابهایی که امروز آنها را به عنوان «علوم قرآن» می‌شناسیم و در بردارنده مباحث معینی هستند که تحت عنوان علوم قرآن علمی، قابل شناسایی اند نیز، چند نظریه وجود دارد:
۱. مشهور می‌گویند: در قرن هفتم نگارش این علوم آغاز گردیده است^{۱۲}.
۲. زرقانی بر این اعتقاد است که علوم قرآن به صورت یک مجموعه در قرن پنجم، توسط «علی بن ابراهیم حوفی» ت ۵۴۳۰هـ - تحت عنوان «البرهان فی علوم القرآن» به نگارش در آمده است^{۱۳}.
۳. برخی بر این باورند که قبل از قرن پنجم، کتبی تحت عنوان علوم قرآن تدوین شده است؛ مانند: «الحاوی فی علوم القرآن»^{۱۴}، تألیف محمد بن خلف بن مرزبان ت ۳۰۹ هـ؛ «الرغیب فی علوم القرآن»^{۱۵}، تألیف محمد بن عمر الواقدی ت ۲۰۷ هـ -؛ «فی علوم القرآن»^{۱۶}، تألیف ابوبکر محمد بن القاسم الانباری ت ۳۲۸ هـ - و «الاستغناء فی علوم القرآن»^{۱۷}، تألیف محمد بن علی الادفوی ت ۳۸۸ هـ - . ولی از آن جا که کتابهای یاد شده اکنون قابل دستیابی نیستند تا میزان ارتباط آنها با علوم قرآن مورد داوری قرار گیرد، نمی‌توانیم روی آنها حساب جدی باز کنیم و وجود آنها را مسلم بدانیم.

سبب نزول عام و سبب نزول خاص

آیه‌ها و سوره‌های قرآنی، از نظر سبب نزول به دو دسته تقسیم می‌شوند:
۱. آیه‌ها و سوره‌هایی که سبب نزول خاصی ندارند و سبب نزول آنها سبب نزول عام است، که همان فلسفه نزول قرآن (هدایت، انذار، تبشیر و...) باشد.
۲. آیه‌ها و سوره‌هایی که سبب نزول خاص دارند^{۱۸} و متناسب حادثه یا جریانی خارجی نازل شده‌اند.
آنچه در این جا موضوع بحث قرار خواهد گرفت اسباب نزول خاص است. پس نخستین بحث را با تعریف اسباب نزول، آغاز می‌کنیم.
سبب نزول، عبارت است از: حادثه، یا سؤال و ... که در عصر پیامبر ﷺ اتفاق افتاده و باعث نزول آیه، آیه‌ها و یا سوره‌ای از قرآن شده است که به شکلی اشاره به آن حادثه یا سؤال و ... دارد.
بنابر این، اگر آیه یا سوره‌ای نظر به رخدادهای گذشته تاریخ (قبل از اسلام) داشته باشد، آن رخدادها سبب نزول نامیده نمی‌شود؛ مانند هجوم ابره که «واحدی» آن را سبب نزول سوره فیل می‌داند، در حالی که شرط تقارن زمانی بین سبب و مسبب را ندارد و نباید سبب نزول نامیده شود.

آیا همه آیات، سبب خاص دارد؟

حدیثی از حضرت علی⁷ نقل شده که برخی از آن استفاده کرده‌اند همه آیات سبب نزول خاص دارد. آن حدیث چنین است:

«و ما نزلت آية الا و قد علمت فيم نزلت و علی من نزلت و بم نزلت.»^{۱۹}

ولی استفاده آنان، با منظور امام⁷ هماهنگ نمی‌نماید، چه این که مقصود حضرت علی⁷ از این بیان، اثبات این حقیقت است که من به تمام خصوصیات آیات آگاه هستم، می‌دانم هر آیه در چه موردی و موضوعی نازل شده، مخاطبش کیانند و چرا نازل شده؟ آیا سبب خاص داشته است یا خیر؟ بنابر این، روایت یاد شده منافاتی با مطالب گذشته ما ندارد که سبب نزول را به دو دسته تقسیم کردیم و گفتیم که برخی آیات دارای سبب نزول عام و فاقد سبب نزول خاص‌اند.

کارایی و فواید اسباب نزول

برخی گمان کرده‌اند در این فن فایده‌ای نیست به دلیل این که اسباب نزول نوعی تاریخ است.^{۲۰} گویا معتقدان این نظریه پنداشته‌اند که تاریخ، هیچ فایده‌ای ندارد و بر این اساس فواید اسباب نزول را که نوعی تاریخ است، انکار کرده‌اند. ولی این سخن پنداری بیش نیست و صاحب نظران^{۲۱}، فواید بسیاری را بر این علم مترتب دانسته‌اند و به تبع تاریخ، اسباب نزول نیز فوایدی دارد. که به طور فشرده به آنها اشاره خواهیم داشت:

۱. شناخت فلسفه احکام

پر واضح است که نزول وحی و امر و نهی الهی، دارای فلسفه و عللی است که شناخت آنها تأثیر بایسته‌ای در فهم و درس آموزی مخاطبان ندارد. شناخت فلسفه احکام از راههای گوناگونی: آیات، روایات و ... میسر خواهد بود که یکی از آنها شناخت اسباب نزول است.

از آن جمله سبب نزول آیه ذیل است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا...»^{۲۲}

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و البته گناه آن دو از سودشان بیشتر است؛ ...

این آیه شریفه بیانگر حکم خمر و قمار است و سبب نزول آیه، اشاره به فلسفه حکم دارد که عبارت است از زایل شده عقل و نابودی مال. زیرا در آن آمده است: عمر بن خطاب و معاذ بن جبل و عده‌ای از انصار خدمت پیامبر آمده، عرض کردند درباره شراب و قمار فتوا دهید، زیرا این دو عقل را زایل و مال را نیز تلف می‌کند، پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود.^{۲۳}

۲. شناخت دایره شمول حکم

گاهی آیه عام است و شامل همه مخاطبان و همه موارد می‌شود، ولی آیه به وسیله دیگری (آیه یا روایتی) تخصیص می‌خورد و دایره شمول آن محدود می‌شود. در این گونه موارد، اگر سبب نزول آیه را بدانیم، منحصراً را به غیر مورد سبب نزول اختصاص می‌دهیم زیرا معنا ندارد که آیه، شامل سبب نزول خود نشود! و همگان معتقدند که حکم عام به طور مسلم سبب نزول را شامل می‌گردد و به وسیله تخصیص، خارج نمی‌شود.

مثلاً آیه زیر عام است و حکم می‌کند:

« إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ... بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »^{۲۴}

کسانی که به زنان با ایمان پاکدامن بی‌خبر از کار بد، نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده، بر ایشان عذابی است بزرگ. ...

و از سوی دیگر آیه ذیل خاص است و حکم می‌کند:

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۲۵}

کسانی که زنان عقیف را به زنا متهم می‌کنند و چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد ضربه بزنید و شهادتشان را دیگر نپذیرید، مگر این که توبه کنند. ...

این آیه، آیه قبلی را تخصیص می‌زند. بدین معنا که عذاب عظیم، اتهام زنده‌ای را در بر می‌گیرد که چهار شاهد نیاورده و توبه نکند.

بنابر این، اگر سبب نزول آیه اول را تهمت بر عایشه، طبق روایت اهل سنت و تهمت بر ماریه قبطیه مادر ابراهیم، طبق روایت شیعه^{۲۶}، بنانیم، منحصراً به غیر مورد سبب نزول، اختصاص خواهد یافت و در این صورت کسانی که به عایشه یا ماریه قبطیه تهمت زده‌اند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و بر ایشان عذابی است بزرگ؛ گر چه شاهد بیاورند یا توبه کنند^{۲۷}.

۳. تخصیص حکم عام به وسیله سبب نزول

در موردی که آیه عام و سبب نزول خاص باشد، مشهور می‌گویند: ملاک عموم لفظ است و برخی خصوص سبب را ملاک می‌دانند و معتقدند از فواید شناخت سبب نزول، اختصاص دادن حکم عام به مورد سبب نزول است.

برای نمونه آیه ظهار «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ... عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۲۸} عام است، به این معنا که هر کس ظهار کند، حکم ظهار در حق او جاری است، ولی بر اساس نظریه دوم، حکم ظهار در آیه، اختصاص دارد به سبب نزول آیه

که ماجرای ظهار اوس بن صامت است^{۲۹}. و اگر شخص دیگری ظهار کند، حکم ظهار او از این آیه به دست نمی‌آید، بلکه باید از دلیل دیگری استفاده کرد.

و در آیه قذف: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ... وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۳۰} که حکم: لعنت و عذاب بر کسانی که بر زنان پاکدامن تهمت زنا می‌زنند، عام است، طبق نظر «ملاک بودن سبب خاص» باید اختصاص یابد به تهمت زندگان به همسر پیامبر ﷺ.

۴. دفع توهّم حصر

ظاهر برخی از آیات قرآن، حصر را می‌رساند؛ مثلاً ظاهر آیه:

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...»^{۳۱}

گویای این است که محرّمات منحصر به این موارد است: مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که بدون بردن نام خدا ذبح شده، در حالی که قطعاً محرّمات محدود به این چند مورد نیست و توهّم حصر، صحت ندارد.

در این گونه موارد، سبب نزول می‌تواند از جمله قراین عدم حصر باشد؛ مثلاً در آیه یاد شده، سبب نزول این است:

«کافران به جهت لجاجت و دشمنی، حرامهای خدا را حلال و حلالهای خدا را حرام کرده بودند، این آیه برای شکستن غرض آنان نازل شده و نه بیان همه محرّمات. بنابراین، موارد یاد شده در آیه نه همه موارد حرام، بلکه تنها مواردی است که کافران حلال می‌شمرده‌اند.»^{۳۲}

۵. شناخت رجال و شخصیت‌های صدر اسلام

مراد شخصیت‌هایی‌اند که بعدها در جریانهای مثبت یا منفی جهان اسلام نقش داشته‌اند و آگاهی از سوابق آنان می‌تواند در داوریه‌ها و تجزیه و تحلیل شخصیت و اهداف آنان مؤثر باشد. آیات متعددی وجود دارد که درباره ستایش و یا نکوهش فرد و یا افرادی نارل شده است و تنها از طریق شناخت سبب نزول قابل شناسایی‌اند؛ از آن جمله:

۱. به کمک سبب نزول آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۳۳}، پی می‌بریم که شخص مورد ستایش آیه، امام علی 7 می‌باشد و آن حضرت بود که به هنگام نماز، انگشتی خویش را به فقیر داد^{۳۴} و خداوند با این نشانه، او را به مردم به عنوان ولی، معرفی کرده است.

۲. با توجه به سبب نزول آیات «سأل سائل بعذاب واقع...» در می‌یابیم که این آیات درباره خلافت علی 7 نازل شده است؛ چه این که مرحوم علامه امینی سبب نزول این آیات را از کتابهای سی نفر از علمای معروف اهل سنت این گونه نقل می‌کند:

«پس از ماجرای غدیر خم شخصی (جابر بن نصر یا حارث بن نعمان) به پیامبر گفت: ما را به پذیرش توحید و رسالت خویش و انجام نماز و روزه و حج و زکات دستور دادی و ما قبول کردیم، اما به این اکتفا نکرده و پسر عموی خود (علی) را بر ما برتری دادی و گفتی: هر کسی من مولای او هستم، علی 7 مولای اوست. آیا این سخن از خود توست یا از خداست؟»

حضرت فرمود: به خدا قسم این امر از سوی خداوند است. سائل در حالی که به سوی راحله‌اش باز می‌گشت می‌گفت: پروردگارا! اگر فرموده پیامبر ﷺ حق است پس سنگی از آسمان فرو فرست و یا عذابی نازل کن. هنوز به راحله‌اش نرسیده بود، که سنگی از آسمان فرو فرست و یا عذابی نازل کن. هنوز به راحله‌اش نرسیده بود، که سنگی آسمانی بر او اصابت کرد و او را کشت.^{۳۵}

۳. از طریق شأن نزول آیه «... إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...»^{۳۶} متوجه می‌شویم شخصی که پیامبر به او دلداری می‌داد و او را به ثبات فرا می‌خواند، ابوبکر بوده است.^{۳۷}

۶. سهولت حفظ الفاظ و فراگیری معارف قرآن

به دلیل پیوند اسباب با مسببات و احکام با حوادث و حوادث با اشخاص و زمان و مکان، شناخت سبب نزول باعث آسانی حفظ و سهولت فهم آیه و یا آیاتی است که در مورد آن نازل شده است و هر یک از امور یاد شده علت می‌شود برای نقش بستن و ترسیم هر چه بهتر آیات در ذهن و یاد آوری همان آیات به هنگام نیاز.

۷. فهم معانی آیات

درباره نقش سبب نزول در فهم معانی آیات، آرای متفاوتی اظهار شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: واحدی می‌نویسد:

«ممکن نیست تفسیر آیه، مگر زمانی که سبب نزول آیه را بدانیم.»^{۳۸}

ابن تیمیه می‌نویسد:

«شناخت سبب نزول، به فهم آیه کمک می‌کند، زیرا علم به سبب، باعث علم به مسبب می‌شود.»^{۳۹}

شاطبی می‌نویسد:

«شناخت اسباب نزول برای کسی که در صدد شناخت قرآن می‌باشد، لازم است.»^{۴۰}

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«اساساً مقاصد عالیه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشد، در استفاده خود از آیات کریمه

قرآن، نیازی قابل توجه و یا هیچ نیازی به روایت اسباب نزول ندارد.»^{۴۱}

مؤلف تفسیر الفرقان می‌نویسد:

«شأن نزول آیات، گاه کمک به فهم معانی آیات می‌کند، ولی برای فهم معانی آیات شرطی ضروری به حساب نمی‌آید.»^{۴۲}

این آرا در مجموع، دور نمایی از گرایش‌های موجود میان مفسران را می‌نمایاند و تحقیق کامل در این نظریات و سایر انظار را به مجال مناسب آن وا می‌نهمیم.

۸. شناخت آیات مکی و مدنی

آیات قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند: آیات مکی و آیات مدنی.

در تعریف مکی و مدنی، چند نظریه وجود دارد که مشهورترین آنها عبارت است از:

«آیاتی که پیش از هجرت نازل شده مکی و آیاتی که پس از هجرت فرود آمده، گرچه در مکه نازل شده باشد، مدنی نامیده می‌شود.»^{۴۳}

از جمله عواملی که می‌تواند مکان و زمان نزول یک آیه را مشخص سازد، سبب نزول آن است.

برای نمونه در سبب نزول آیه: «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا...»^{۴۴} آمده است:

«هنگامی که خداوند محمد (ص) را به پیامبری برگزید، اعراب گفتند: خداوند بزرگتر از آن است که انسانی را به عنوان پیغمبر برگزیند، در پی آن آیه «اكان للناس...» نازل شد.»^{۴۵}

از تعبیر «هنگامی که خداوند محمد ﷺ را به پیامبری برگزید» به دست می‌آید که این آیه در آغاز بعثت و قبل از هجرت پیامبر ﷺ نازل شده، بنابراین این آیه مکی است.

نمونه دیگر، آیه: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً»^{۴۶} است که در آن آمده:

«وقتی پیامبر به مدینه وارد شدند، یهودیان می‌گفتند: عمر دنیا هفت هزار سال است و انسانها در برابر هر هزار سال یک روز از روزهای آخرت در آتش شکنجه می‌شوند و روزهای آخرت هفت روز است و پس از هفت روز، عذاب تمام می‌شود.»^{۴۷}

این سبب نزول، صریحاً می‌رساند که آیه پس از هجرت نازل شده و آیه مدنی است.

سیوطی در موارد متعددی برای اثبات مکی یا مدنی بودن آیات، از سبب نزول استفاده کرده است. از آن جمله می‌گوید:

«مکی بودن سوره لیل مشهورتر از نظریه مدنی بودن آن است ولی برخی گفته‌اند مدنی است به دلیل روایتی که در سبب نزول این سوره در جریان درخت خرما نقل شده است.»^{۴۸}

در جای دیگر می‌گوید:

«برای مکی بودن یا مدنی بودن سوره اخلاص، دو نظریه متعارض نقل شده که متکی‌اند به دو روایت متعارض که در سبب نزول آیه نقل شده است.

برخی میان این دو حدیث چنین جمع کرده‌اند، که این سوره مکرر نازل شده است. البته پس از چندی مدنی بودنش برای من ظاهر شد، همچنان که در اسباب النزول این مطلب را بیان داشته‌ام.»^{۴۹}

۹. شناخت اعجاز قرآن

اعجاز قرآن دارای ابعاد مختلفی است؛ مانند: اعجاز بلاغی، اعجاز علمی، اعجاز از نظر غنای محتوا و... از جمله ابعاد اعجازی قرآن، خبرهای غیبی و پیشگوییهای آن است. شناخت این بعد از اعجاز قرآن، به طور طبیعی متوقف بر شناخت اسباب نزول و زمینه‌های تاریخی و جانبی نزول آیه است.

خداوند در قرآن فرموده است: «الم غُلِّيتِ الرُّومُ...»^{۵۰} روم مغلوب شد. اما از آیه استفاده نمی‌شود که این مغلوبیت کی و به وسیله چه قوایی بوده و چرا اصولاً قرآن آن را نقل کرده است؟ اینها سؤالهایی است که در پرتو شناخت سبب نزول، فهمیده می‌شود.

مفسران در سبب نزول این آیه گفته‌اند: کسری لشکری به روم فرستاد و بر لشکریان خود مردی را فرمانده ساخت که نامش شهریران بود. آنان به رومیان حمله کردند. و پیروز شدند... این خبر به پیامبر و یاران او که در مکه بودند رسید و بر آنان بسیار گران آمد. پیامبر دوست نداشت که مجوس بر رومیان که اهل کتاب بودند پیروز شوند. بر خلاف پیامبر، کفار مکه شادمان گشتند و هر زمان، یاران پیامبر را مشاهده می‌کردند به آنان دشنام می‌دادند و می‌گفتند: شما اهل کتاب هستید و رومیان هم اهل کتابند، ما «امیون» هستیم و فارسیان هم «امیون» اند، همان طوری که اهل فارس بر رومیان پیروز شدند اگر ما هم با شما بستیزیم بر شما چیره خواهیم شد. خداوند این آیه را فرو فرستاد: «الم غُلِّيتِ الرُّومُ...»^{۵۱} که در این آیه خداوند از پیروزی رومیان بر فاسیان در آینده خبر داده است و این پیشگویی چند سال بعد (همزمان با جنگ بدر)^{۵۲} به وقوع پیوست و ایرانیان شکست سختی از رومیان خوردند.

تردید نیست که دانستن زمان شکست رومیان و پیروزی آنان که در سبب نزول ذکر شده است، نقش روشنی در اثبات اعجاز قرآن دارد.

علاوه بر این، شناخت اعجاز بلاغی قرآن نیز در مواردی متکی بر شناخت سبب نزول آیات است، چه این که بلاغت؛ یعنی «مطابقت کلام با مقتضای حال به شرط فصیح بودن کلام»^{۵۳}.

شناخت مقتضای حال، متوقف بر شناخت حال و شرایط و زمینه‌هاست و سبب نزول می‌تواند شرایط و حال و هوای نزول آیه را برای ما روشن کند.

۱۰. شناخت افکار، عقاید، آداب و ویژگیهای مردم عصر نزول

آشنایی با افکار و آرای پیشینیان از دیر باز، مورد عنایت پژوهشگران بوده و در عصر حاضر نیز گرایش از رشته‌های تاریخ است که به صورت تخصصی درباره آن تحقیق می‌شود و عمده‌ترین مرجع در این باره، کتابهای تاریخی است و اسباب نزول، در این زمینه، از منابع معتبر و متقن‌تر از تاریخ است. زیرا اسباب نزول

در ارتباط با آیات قرآن است و هماهنگی سبب نزول با آیات مربوط به آن، مایه اطمینان و اعتبار نقلها (روایات اسباب نزول) می‌شود.

رواج قمار در جامعه عرب جاهلی، از جمله خصلتهای منفی آنان است که از سبب نزول آیه ۹۱ مائده استفاده می‌شود.

مشروعیت ازدواج با برخی محارم از دیگر آداب زشت جاهلی است که در میان عرب قبل از اسلام مطرح بوده و از سبب نزول آیه ۱۹ نساء دانسته می‌شود. ابتلای عرب جاهلی به شرب خمر، از سبب نزول آیه ۴۳ نساء به دست می‌آید.

اعتقاد یهودیان به هفت روز بودن آخرت، از سبب نزول آیه ۸۰ بقره به دست می‌آید. اعتراف یهود به نبوت محمد ﷺ و بدبینی و دشمنی آنان با جبرئیل، از سبب نزول آیه ۹۶ بقره استفاده می‌شود.

۱۱. شناخت زمینه‌ها و سابقه تاریخی مسأله امامت و ولایت

مسأله خلافت و رهبری دینی و سیاسی امت اسلام پس از رحلت رسول خدا ﷺ از عمده‌ترین مسائل اعتقادی و کلامی است که میان مسلمانان مطرح بوده و هست.

یکی از منابع مهم داورى در این زمینه، آیاتی است که در پرتو سبب نزول می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

آیه:

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ »^{۵۴}

به ضمیمه روایاتی که در سبب نزول آن ثبت شده است، دلالت می‌کند که علی بن ابی طالب آن مؤمن نماز گزاری است که در حال رکوع، انگشتری خویش را به نیازمندی بخشیده است و خداوند با دادن این نشانی، ولایت او را به اهل ایمان شناسانده است.^{۵۵}

همچنین آیه: «الیوم اکملت لکم دینکم...» که فهمیدن دقیق آیه، بستگی به شناخت روزی دارد که خداوند در آن روز، دین را کامل کرده است. ویژگیهای این روز در قرآن یاد نشده و تنها از طریق سبب نزول می‌توان بدان پی برد.

سبب نزول می‌گوید: آن زمان، روز غدیر خم بوده است که امامت حضرت علی^۷ به مردم ابلاغ شده است.^{۵۶}

و نیز شأن نزول آیه:

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... »^{۵۷}

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شد، به مردم برسان اگر چنین نکنی امر رسالت خدای را ادا نکرده‌ای.

دلالت دارد که «این آیه، قبل از غدیر خم نازل شده و پیامبر را به دعوت مردم فرا خوانده تا ولایت علی را به مردم ابلاغ کند.»^{۵۸}

۱۲. شناسایی ادله برخی حقایق مطرح در مباحث کلامی

عصمت اهل بیت که از مباحث کلامی بوده و شیعه به آن اعتقاد دارد، با دلایل متعددی قابل اثبات است و آیه تطهیر:

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»^{۵۹}

یکی از آنهاست، زیرا هر چند پاکیزگی اهل بیت از گناهان و پلیدیها و بر خورداری آنان از مقام عصمت، نکته‌ای است که از ظاهر آیه استفاده می‌شود، ولی این که اهل بیت بر چه کسانی اطلاق شده و عصمت برای چه کسانی ثابت گردیده، چیزی است که باید از شأن نزول به دست آورد و شأن نزول می‌گوید: این آیه درباره پیامبر ﷺ، علی، فاطمه، حسن بن علی و حسین بن علی^{۶۰} نازل شده است. و آنانند که از مقام عصمت برخوردارند.

۱۳. شناخت ناسخ و منسوخ

در آیات مربوط به احکام، آیاتی مشاهده می‌شود که پس از نزول، جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده، پر کرده و به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه داده است.

آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود، حکومت بر آنها دارند ناسخ نامیده می‌شوند.^{۶۱} بنابر این، آیه منسوخ باید از نظر زمان مقدم بر ناسخ باشد و در بیشتر موارد به وسیله سبب نزول، تعیین زمان نزول آیه امکان پذیر است؛ مثلاً در آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ...»^{۶۲}

که پیش از نجوا با رسول خدا ﷺ باید نجوا کننده، صدقه پردازد (و این حکم در مقطع خود فلسفه خاص اجتماعی داشته و چه بسا هدف آن جلوگیری از مزاحمت‌های وقت و بی وقت افراد نسبت به پیامبر ﷺ بوده است)، ولی به هر حال این حکم برای همیشه باقی نماند و آیه دیگری نازل شده که چنین است:

«أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...»^{۶۳}

که اشاره دارد به جایز بودن نجوا با پیامبر ﷺ بدون دادن صدقه و ما به کمک سبب نزول این آیه در می‌یابیم که آیه اول منسوخ و دوم ناسخ است، زیرا در سبب نزول چنین آمده:

«مقاتل ابن حیان گوید: این آیه درباره مسلمانان ثروتمند نازل شده است و جریان از این قرار بود که آنان

همیشه نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و با آن حضرت به نجوا می‌پرداختند و بدین ترتیب، حق همنشینی و صحبت

فقرا با محمد ﷺ را نادیده می‌گرفتند. این موضوع، مایه رنجش دیگران بود، تا این که آیه نخست نازل

گردید و در آن نجوا کنندگان، مامور شدند تا قبل از نجوا با پیامبر ﷺ صدقه‌ای پرداخت کنند.

پس از نزول این آیه فقرا چیزی نداشتند و اغنیا بخل ورزیدند و نجوهای غیر ضروری کاهش یافت.

سپس آیه دوم نازل شد و به مسلمانان رخصت داد تا بدون دادن صدقه با رسول خدا به گفت و گوی خصوصی بنشینند.^{۶۴}

از سبب نزول، آشکارا استفاده می‌شود که آیه اولی زمان نزولش مقدم بر آیه دوم است. بنابر این، حکم آن به وسیله آیه دوم نسخ شده است. آنچه تاکنون درباره آثار و فواید اسباب نزول برشمردیم، تنها بخشی از آنهاست و نه همه آنها، اما می‌توان گفت که موارد یاد شده، بخش مهم آن فواید به شمار می‌آید.

پیدایش و نگارش علم اسباب نزول

روحیه تلاش برای فهم معارف و پیامهای قرآن، روحیه‌ای بود که شخص پیامبر ﷺ در مسلمانان صدر اسلام به وجود آورد، چه این که در منطق دین و پیامبر، قرآن برای فهمیدن و ادراک و عمل کردن بود و نه صرفاً حفظ الفاظ و تکرار واژه‌ها و کلمات. ابو‌عبدالرحمان می‌گوید: کسانی که قرآن را بر ما می‌خوانند (امثال عثمان، ابن مسعود و ...) به ما خبر دادند که:

«وقتی ده آیه را از پیامبر ﷺ فرا می‌گرفتیم تا معنی آنها را درک نمی‌کردیم و به کار نمی‌بستیم، از آن ده آیه فراتر نمی‌رفتیم.»^{۶۵}

در چنین جوئی، فهم و درک قرآن، آرزو و مقصود همگان بود، با این تفاوت که برخی چون علی رضی الله عنه و ابن عباس و ابن مسعود و ... به دلیل زمینه‌های تربیتی و استعداد شخصی، تبحری خاص در زمینه معارف قرآن و از آن جمله شناخت اسباب نزول داشتند و در میان ایشان، علی رضی الله عنه بارزترین چهره‌ای است که در صحنه شناخت قرآن حضوری انکارناپذیر داشت. او از شرایط و ویژگیهایی برخوردار بود که هیچ یک از مسلمانان نه از آن ویژگیها برخوردار بوده‌اند و نه ادعا کرده‌اند. چه این که وی از کودکی تحت سرپرستی و تربیت پیامبر ﷺ ایمان آورد و همیشه همگام و همراه او بود. علی رضی الله عنه خود در این باره می‌فرماید:

«لقد اتبعه اتباع الفصيل اثر امه يرفع كل يوم من اخلاقه علماً و يأمرني بالاعتداء به و لقد كان يجاور في كل سنة بحراء فأراه و لا يراه غيري و لم يجتمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله ﷺ و خديجة و انا ثالثهما، ارى نور الوحي عليه ﷺ فقلت يا رسول الله ما هذه الرنة؟ فقال: هذا الشيطان ايس من عبادته. انك تسمع ما اسمع و ترى ما ارى الا انا لست بنبي و لكنك وزير و انك علي خير.»^{۶۶}

من همواره در پی پیامبر بودم، چنانکه بچه شتر در پی مادرش است. هر روز برای من از اخلاقی نشانده‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی از آن می‌گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می‌گزیدم و من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا ﷺ و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافته بود و من سومین آنها در آن خانه بودم. روشنایی وحی را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. هنگامی که وحی بر او فرود آمد آوای شیطان را شنیدم! گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟

گفت: این شیطان است که با نزول وحی احساس ناامیدی دارد از این که دیگر او را عبادت کنند. همانا تو می‌شنوی و می‌بینی آنچه را من می‌بینم جز این که تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می‌روی. بدیهی می‌نماید که چنین شخصیتی آگاهترین مردم به علوم قرآن و نیز اسباب نزول آن باشد و دقیقتر از هر کس دیگری، شأن نزول آیات را بداند. علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«قال... فما نزلت عليه آية في ليل ولا نهار ولا سماء ولا ارض ولا دنيا ولا آخرة... الا اقرأنيها و علمني تأويلها... و كيف نزلت و اين نزلت و فيمن انزلت...»⁶⁷

آیه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله در شب و روز و در آسمان و زمین و در باره دنیا یا آخرت... فرود نیامد، مگر آن را بر من خواند و تأویل، کیفیت نزول و مکان و سبب نزول آن آیه را به من آموخت... در مورد دیگری می‌فرماید:

«فوالله ما نزلت آية من كتاب الله في ليل ولا نهار ولا مسير ولا مقام الا و قد اقرانيها رسول الله صلی الله علیه و آله و علمني تأويلها. فقام اليه ابن الكوا فقال: يا امير المؤمنين عليه السلام فما كان ينزل عليه و أنت غائب عنه؟ قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله ما كان ينزل عليه و انا غائب عنه حتى اقدم عليه فيقرانيها و يقول لي: يا علي! انزل الله علي بعدك كذا و كذا و تأويله كذا فيعلمني تنزيله و تأويله.»⁶⁸

از من درباره کتاب خدا پرسید! زیرا به خدا سوگند آیه‌ای در کتاب خدا نیست که در شب یا روز در حال سفر یا به هنگام اقامت نازل شده باشد و رسول خدا بر من تلاوت فرموده و تفسیرش را به من نیاموخته باشد.

ابن الکوا از جا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیاتی در غیاب تو بر وی نازل می‌شد، چه؟ علی رضی الله عنه فرمود: رسول خدا آیاتی را که در غیاب من بر وی نازل می‌شد [به خاطر می‌داشت] چون به حضورش می‌رسیدم بر من تلاوت کرده، می‌گفت: ای علی! در غیاب تو خدا چنین وحی فرستاد و تفسیرش چنین است. به این سان تفسیر آن و چگونگی نزولش را به من می‌آموخت.

با توجه به مضمون این روایت، در می‌یابیم که ایراد برخی نویسندگان⁶⁹ نسبت به آگاهی علی علیه السلام از تمامی اسباب نزول، اساس و پایه‌ای ندارد، زیرا شخصیت دینی و علمی علی رضی الله عنه در روایات فریقین از چنان ویژگی و جایگاهی برخوردار است که امکان تسلط وی بر علوم قرآن و خصوصاً سبب نزول را بسی مبرهن می‌سازد.

-
۱. محمد سالم محیسن، فی رحاب القرآن. (مصر، مکتبة الکلیات)؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، (بیروت، دارالفکر)، ۲۳/۱.
 ۲. سیوطی، الاتقان، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (۱۳۶۷)، ۲۴/۱، مقدمه.
 ۳. سیوطی، الاتقان، ۳۳/۲.
 ۴. زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲۳/۱.
 ۵. همان، ۳۴/۱.

٦. همان، ٣٥/١؛ محمد سالم محيسن، في رحاب القرآن الكريم / ١٢.
٧. رشيد رضا در مقدمه تفسير مجمع البيان، (بيروت، احياء التراث العربي) / ٧.
٨. زرقاني، مناهل العرفان في علوم القرآن، ٣٣/١.
٩. همان، ٢٨/١؛ داود العطار، موجز علوم القرآن / ٢٥؛ محمد ابو شهبه، المدخل لدراسة القرآن الكريم، (بيروت، دارالجيل، ١٩٩٢)؛ محمد سالم محيسن، في رحاب القرآن الكريم / ٩.
١٠. داود العطار، موجز علوم القرآن / ٢٦؛ محمد ابو شهبه، المدخل لدراسة القرآن الكريم / ٩.
١١. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، (بيروت، دارالمعرفة)، ١٧/١؛ زرقاني، مناهل العرفان في علوم القرآن، ٣١/١.
١٢. زرقاني، مناهل العرفان في علوم القرآن، ٣٤/١.
١٣. همان، ٣٥/١.
١٤. ابن نديم، الفهرست.
١٥. رشيد رضا، مقدمه مجمع البيان، ٧/١.
١٦. محمد سالم محيسن، في رحاب القرآن الكريم، ١٢/١.
١٧. همان، ٣٥/١.
١٨. سيوطي، الاتقان، ١٠٧/١.
١٩. مجلسي، البحار، ١٣٨/٤٠، ١٣٩، ١٤٤، ١٥٧؛ شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا، ٦٧/١؛ حسكاني، شواهد التنزيل، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي)، ٤٠/١، ٤٤، ٤٥ و....
٢٠. سيوطي، الاتقان، ١٠٧/١.
٢١. زرین کوب، تاريخ در ترازو.
٢٢. بقره / ٢١٩.
٢٣. واحدي، اسباب النزول، (بيروت، المكتبة الثقافية) / ٣٨.
٢٤. نور / ٢٣ - ٢٤.
٢٥. نور / ٤ - ٥.
٢٦. طباطبائي، الميزان، ٨٩/١٥.
٢٧. صادقي، الفرقان، (اسماعيليان)، ١٨ و ٨٥/١٩؛ غازي عنايه، اسباب النزول القرآني / ٢٩، كامل موسى و علي دحرج، التبيان في علوم القرآن / ٨٥.
٢٨. مجادله / ٤/٣.
٢٩. واحدي، اسباب النزول / ٢٣٢.
٣٠. النور / ٢٣.
٣١. انعام / ١٤٥.
٣٢. سيوطي، الاتقان، ١١٠/١.

-
۳۳. مائده / ۵۵.
۳۴. واحدى، اسباب النزول / ۱۱۳.
۳۵. امينى، الغدير، ۲۳۹/۱ - ۲۴۶.
۳۶. توبه / ۴۰.
۳۷. فخر رازى، تفسير كبير، ۱۵ و ۱۶ / ۶۳.
۳۸. واحدى، اسباب النزول / ۴.
۳۹. ابن تيميه، مقدمة فى اصول التفسير / ۴۷.
۴۰. شاطبى، الموافقات، ۳ / ۳۴۷.
۴۱. طباطبايى، قرآن در اسلام، (دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۵۰ ش) / ۱۰۶.
۴۲. صادقى، الفرقان، ۵۰ / ۱.
۴۳. سيوطى، الاتقان، ۳۷ / ۱.
۴۴. يونس / ۲.
۴۵. واحدى، اسباب النزول / ۱۵۲.
۴۶. بقره / ۸۰.
۴۷. واحدى، اسباب النزول / ۱۴.
۴۸. سيوطى، الاتقان، ۳۵ / ۱.
۴۹. همان، ۵۵ / ۱.
۵۰. روم / ۱.
۵۱. واحدى، اسباب النزول / ۱۹۷.
۵۲. همان، ۱۹۷ / ۱.
۵۳. تفتازانى، مختصر المعانى / ۵۰.
۵۴. مائده / ۵۵.
۵۵. واحدى، اسباب النزول / ۱۱۳.
۵۶. طبرسى، مجمع البيان، (بيروت)، ۲۴۶ / ۳.
۵۷. مائده / ۶۷.
۵۸. واحدى، اسباب النزول / ۱۳۵.
۵۹. احزاب / ۳۲.
۶۰. واحدى، اسباب النزول / ۲۰۳.
۶۱. طباطبايى، قرآن در اسلام / ۴۰.
۶۲. مجادله / ۱۲.

-
۶۳. مجادله / ۱۳.
۶۴. واحدی، اسباب النزول / ۲۳۴.
۶۵. محمد ابو شهبه، المدخل لدراسة القرآن / ۲۹.
۶۶. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲.
۶۷. حسکانی، شواهد التنزیل، ۴۴/۱، البحار، ۱۳۸/۴۰، ۱۳۹، ۱۴۴ و ۱۵۷.
۶۸. طبرسی، احتجاج، (علمی و اهل بیت)، ۲۶۱/۱.
۶۹. صبحی صالح در مباحث فی علوم القرآن / ۱۳۲ پس از ذکر روایتی که دلالت دارد بر علم علی علیه السلام به تمامی اسباب نزول، می‌گوید:
- چگونه ممکن است صحابه فرصت داشته باشد که دنبال سبب نزول هر آیه بروند و یا شاهد نزول هر آیه باشد.
- البته سخن وی درباره کسانی چون ابن مسعود قابل تأمل و چه بسا صائب باشد، زیرا فرق بسیاری میان شخصیت علمی علی علیه السلام با ابن مسعود و دیگران وجود دارد؛ چنانکه خود آن حضرت در روایات بیان داشته است.